



اسلام آزادی را اصل نمی‌داند و آنرا در چارچوب حق و عدالت تعریف می‌کند

استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی با اشاره به اینکه میان عدالت و نسبتش با آزادی در جهان اسلام و غرب تفاوت اساسی وجود دارد...

استاد دانشگاه علامه طباطبائی:

اسلام آزادی را اصل نمی‌داند و آنرا در چارچوب حق و عدالت تعریف می‌کند

استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی با اشاره به اینکه میان عدالت و نسبتش با آزادی در جهان اسلام و غرب تفاوت اساسی وجود دارد، گفت: در جهان اسلام آزادی اصل نیست و در چارچوب حق و عدالت تعریف می‌شود در حالیکه در مغرب زمین همه امور از جمله عدالت و حق را آزادی تعیین می‌کند. دکتر قاسم پورحسن در گفت و گو با خبرنگار مهر در مورد اینکه آیا فیلسوفان اسلامی در خصوص مفهوم عدالت نظریه پردازی جامعی کرده اند؟ گفت: مسئله عدالت در همان دوره نخست حکومت پس از پیامبر اکرم(ص) مهمترین مفهومی بود که مورد اختلاف دیدگاه صحابه و مسلمانان واقع شد. دو دیدگاه عمده در این باب وجود داشت؛ دیدگاهی که عدالت را تابعی از قدرت قرار می‌داد معتقد بودند که عدالت بدون استقرار قدرت امکان پذیر نیست لذا بر اساس حکومت و قدرت سیاسی باید عدالت را تعریف کرد.

وی افزود: این دیدگاه کسانی بود که قدرت سیاسی را در اختیار داشتند و در آثارشان هم راه پیدا کرد؛ آثاری که می‌شناسیم و عمدتاً تحت عنوان احکام السلطانیه نوشته می‌شد. برخی متفکران دوره نخست در 400 سال اول عدالت را به همین مفهوم می‌گرفتند. چنین دیدگاهی از عدالت در دیدگاه غزالی و فخر رازی هم راه پیدا کرده بود.

استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی تصریح کرد: عدالت در اینجا به معنای وضعیت در حقیقت جامعه و قدرت سیاسی بود. نسبت میان حاکم و مردم بود. بنابراین بدون قدرت سیاسی تعریفی از عدالت ارائه نمی‌شد. اینکه می‌گویم تابع، بنابراین خود عدالت معیار مستقلی محسوب نمی‌شد. اما در دیدگاه دوم که تفکر شیعی بر آن اصرار داشت و برگرفته از اندیشه های امیرالمؤمنین و به خصوص خطبه 216 نهج البلاغه بود هرم تعریف عدالت کاملاً تغییر پیدا کرد. در این تقریر عدالت خودش یک معیار بود و قدرت تابعی از عدالت تعریف می‌شد و سه عنصر مهم حق، عدالت و قدرت وجود داشت.

وی افزود: در خطبه 216 امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید بزرگترین مسئله در باب مناسبات اجتماعی و سیاسی انسانها با حکومت مسئله حق است. اگر همه انسان ها به حق و حقوق احترام بگذارند در آن صورت، پرچمهای عدالت ظاهر می‌شود و سنن دین جاری می‌شود. پس از آن است که می‌توانیم امیدوار باشیم قدرت بقا خواهد داشت. این مسئله بیانگر آن است که حق مهمترین مسئله است. حق اوسع و گسترده ترین مفهوم را داشت به دنبالش عدالت تعریف می‌شد و بر اساس آن قدرت شکل می‌گرفت. در تفکر شیعی، عدالت بالاتر از قدرت بود لذا باید قدرت بر اساس عدالت شکل می‌گرفت پس در جهان اسلام این دو دیدگاه همواره در مناقشه و چالش با یکدیگر بودند و به همین اساس هم نظریه پردازی می‌شد.

پورحسن یادآور شد: مهمترین نکته این بود آیا باید عدالت را تابعی از قدرت بگیریم یا اینکه عدالت خود معیار مستقلی است.

این استاد دانشگاه درباره اینکه در مقایسه با مفهوم آزادی، آیا فلاسفه اسلامی بر تقدم عدالت بر آزادی تأکید دارند هم تصریح کرد: آزادی مفهوم متأخر است. آزادی به مفهومی که در جهان اسلام به کار می‌رود کاملاً متاخر است. نسبت میان عدالت با آزادی کاملاً بحث متأخر است اما آنچه که در دوران اسلامی وجود داشت مسئله ای بنام عدالت و اختیار و عدالت و اراده بود که با آزادی مقداری فاصله دارد.

استاد دانشگاه علامه طباطبائی تصریح کرد: آزادی مؤلفه هایی دارد که آن را باید متأخر و مربوط به 150 سال اخیر بدانیم. بنابراین چیزی که وجود داشت بحث عدالت و اختیار و عدالت و اراده و عدالت و قدرت بود. بیشترین نظریه پردازی در باب عدالت و قدرت شکل گرفته بود. ما باید عدالت را فائق و متقدم بر قدرت بدانیم یا قدرت است که تعیین می‌کند چه تعریفی از عدالت بدست دهیم. طبیعتاً دو گفتمان متفاوت شکل گرفته بود.

وی تصریح کرد: عدالت است که بیان می‌کند آزادی مفهومی چیست در حالیکه در مغرب زمین آزادی برتر از عدالت است. جان رالز در کتاب تئوری عدالت معتقد است که در دموکراسی و لیبرالیسم آزادی را اصل قرار دادیم و عدالت را نه تابع آن بلکه اصلاً فراموش کردیم. پس آزادی ای که امروز درباره اش حرف می‌زنیم فراگیرتر از عدالت است. ولی تفکر دینی ما همواره در گفتمان دوم که عدالت خود معیاری بود در میان متفکران شیعی چیزی بالاتر از اراده یا در دیدگاه اخیرتر بالاتر از آزادی قرار می‌گیرد. عدالت است که روشن می‌کند معنای آزادی چه آزادی های سیاسی، چه فکری، چه اجتماعی و چه معنوی باید چگونه باشد.

این نویسنده و مترجم عنوان کرد: اما مولوی در مثنوی معتقد است که باید آزادی را با دین در پیوند بدانیم و بر این اساس عدالت مقدم بر آزادی است. مولوی می گوید که انبیا مبشر آزادی هستند که مرادش البته همان اراده و اختیار بشر است. "چون به آزادی نبوت هادی است" یعنی هادیان و راهنمایان آزادی پیامبران بودند، بر اساس نظریه نبوت عدالت برتر از آزادی قرار می گیرد.

وی درباره تفاوت عدالت رالزی با عدالت در نزد فلاسفه اسلامی هم یادآور شد: جان رالز منتقد وضعیت موجود غرب است. در کتاب تئوری عدالت معتقد است که عدالت حقیقت فراموش شده است که باید دوباره آن را احیا کرد. نمی توانیم از جامعه آرمانی سخن بگوییم در حالی که عدالت فراموش شده باشد. رالز معتقد است تأکید بیش از حد بر آزادی و دموکراسی عدالت را بر حاشیه رانده است. همچنان که در دنیای امروز اسلام دو دیدگاه شیعی و سنی درباره عدالت وجود دارد. در جهان شیعه عدالت مقوم آزادی است نسبتی که با آزادی پیدا می کند آزادی را محدود می کند به همین خاطر شهید مطهری وقتی از آزادی سخن می گوید صحبت از دو آزادی معنوی و آزادی سیاسی می کند.

این استاد فلسفه تصریح کرد: وقتی که به این معنا می رسیم نشان دهنده این است که یک تمایز و تفاوت اساسی میان عدالت و نسبتش با آزادی در جهان اسلام و غرب قائل هستیم. در جهان اسلام آزادی اصل نیست و در چارچوب حق و عدالت تعریف می شود در حالیکه در مغرب زمین همه امور از جمله عدالت و حق را آزادی تعیین می کند. لذا نسبت آزادی و عدالت در غرب یک نسبت اصل و فرع و عام و خاص است همچنانکه رالز به این مسئله اعتراف می کند و در کتابش به آن پرداخته است.

پورحسن یادآور شد: مهمترین مشکلی که امروز در مورد دموکراسی و لیبرالیسم داریم همین است که عدالت جایگاه روشنی ندارد. باید بر اساس دموکراسی و آزادی تعریف شود و همین امر باعث می شود که با عدالت نحیف و لاغر در مغرب زمین مواجه باشیم. در حالیکه مهمترین اصل در دنیای اسلام بر اساس تفکر شیعی و با توجه به تفکر پیامبر(ص) و امیر المؤمنین(ع) مسئله عدالت است. اگر در جامعه اسلامی حکومتی به عدالت بی اعتنائی کرد چیزی از حکم ها و سنن دین را نخواهد دید. چنانچه امیرالمؤمنین عنوان می کند اگر عدالت فراموش شود نمی توان انتظار داشت که جامعه به دین عمل بکند. لذا حتی سنن دین هم در پرتو عدالت جاری خواهند شد.